

ازدواج از دیدگاه خدا

(این برداشت های من می باشند)

زیرا خداوند می گوید: «فکر هایی را که برای شما دارم می دانم که فکر های سلامتی می باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم. و مرا خواهید خواند و آمده، نزد من تضرع خواهید کرد و من شما را اجابت خواهم نمود. و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت.
(ارمیا ۲۹: ۱۱-۱۳).

پیدایش ۲

۱۸: و خداوند خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازیم.

زندگی زناشویی از نوع مسیحی با آنچه در دنیا رواج دارد تفاوت بسیاری را دارد. زندگی زناشویی مسیحی بر طبق موازینی که در کلام خدا عنوان شده ایجاد می گردد و شکل می گیرد. اساس ازدواج را خدا در فصل دوم از اولین بخش کتاب مقدس بنا ساخت و می گوید، "خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازیم". منظور خدا در آیه ۱۸ این است که آدم نیاز به معاون (یار زندگی) دارد تا بتواند خواست خدا را در زندگیش انجام رساند. شیطان در کمین است و نمی خواهد انسان خواست خدا را انجام دهد. به همین خاطر خودمحموری و خودخواهی را در صدر قرار می دهد و از این طریق همه آنچه مربوط به خدا است (یعنی محبت به خدا و همسایه خود) را از میان می برد. اما خدا محبت است و ایماندار به عیسی مسیح این محبت را بدست آورده است. اما چون زندگی این دنیا دل و افکار او را دگرگون ساخته، باید از خود خالی شود و آنچه از خدا است را جایگزین کند.

۲۴: از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.

در آیه ۲۴ خدا می گوید مرد (و زن) پدر و مادرشان را ترک می کنند و باهم یکتن می شوند. منظور این است که از خانه پدر مادر خارج شده و با یار خود، زندگی جدیدی را شروع می کنند که منجر به یکتن شدن آنها خواهد شد. "پدر و مادر خود را ترک کرده" به آن معنی نیست که رفت و آمد میانشان انجام نگیرد، بلکه منظور این است که دیگر زیر پوشش اطاعت و امنیت پدر و مادر نیستند. زن و شوهر بخاطر خدا با هم وصلت می کنند و او را شاهد و صاحب زندگی خود می نمایند. زن و شوهر دیگر به پدر مادر جواب گو نیستند و خدا از طریق کلامش حامی و هدایت کننده زندگی مشترک آنها است. با چنین بینشی است که خدا دو نفر از خانه پدر و مادر مختلف، با افکار و عقاید مختلف را زیر یک سقف قرار داده و از طریق کلامش آن ها را یکتن می سازد. یکتن بودن را در زبان دنیوی می توان عشق نامید. اما عشقی که این دنیا ساخته با آنچه خدا یکتن نام برده فرق زیادی دارد. عشق دنیوی لحظه ای است ولی یکتن شدن تمام عمر را در بر می گیرد. عشق دنیوی با زمان فرسوده می شود، ولی یکتن شدن با زمان رشد می کند. عشق این دنیا خود محور است

ولی یکتن شدن طالب خواست خدا و یار خود است. عشق دنیا دل شکستگی و زیان را نیز همراه دارد، ولی یکتن شدن ضرر و زیانی را ندارد.

ملاکی ۲

۱۳: و این را نیز بار دیگر بعمل آورده اید که مذبح خداوند را با اشکها و گریه و ناله پوشانیده اید و از این جهت هدیه را باز منظور نمی دارد و آن را از دست شما مقبول نمی فرماید.
۱۴: اما شما می گوئید سبب این چیست؟ سبب این است که خداوند در میان تو و زوجه جوانی ات شاهد بوده است و تو به وی خیانت ورزیده ای، با آنکه او یار تو و زوجه هم عهد تو می بود.

در آیات ۱۳ و ۱۴ خدا گناه بزرگی را به ایماندار نشان می دهد. خیانت به زوجی که خدا شاهد پیوند زندگی او بوده درد ناک است (اشکها و گریه و ناله). منظور لزوم توجه بی دریغ زن و شوهر نسبت به حاکمیت خدا بر زندگی زناشویی خود است. اگر برای یک لحظه این واقعیت را فراموش کنید، شیطان در کمین است و انتظار همان را می کشد.

ازدواج مسیحی تنها بخاطر انجام خواست خدا صورت می گیرد. این نکته بسیار مهمی است، چون خصوصیتی که مرد و زن پس از ازدواج کسب کرده و بکار می برند، تنها وقتی برایشان امکان پذیر خواهد بود که هر دو زندگی را وقف خدا کرده و او را راهنمای زندگی زناشویی خود گمارند. نمی توان همه خصوصیتی که کلام خدا نام برده کسب نمود (و همه خواست خدا می باشند)، مگر آنکه از زندگی برای خود دست کشید، و زندگی برای خدا و جلال آوردن به او را دنبال نمود. البته روح القدس است که این خصوصیات را بوجود می آورد، ولی زمینه را باید زن و شوهر برای روح القدس فراهم سازند (مانند خاک خوب)، و زمینه نیز خواست زن و شوهر از زندگی زناشویی است. خواستشان باید آن باشد که خدا را مالک زندگی خود ("ملکوت تو بیاید") بشمارند و از روح القدس بخواهند تا ازدواجشان را از طریق کلامش هدایت کند. این حقیقتی است که کلیسا نادیده گرفته و باعث شکست بسیاری از ازدواج ها شده است. چه عیبی دارد به طرفین ازدواج گفت که خدا می خواهد صاحب زندگی آن ها باشد؟ زندگی را وقف خدا نمودن عیب نیست، بلکه حیاتی و مایه افتخار است. اگر طرفین آماده قبول کردن چنین اصولی نیستند، ازدواج نباید صورت بگیرد. شاید فکر می کنید حکمت در آن است که آهسته و قدم به قدم به سوی آن پیش روی نمود. اگر چنین استدلالی صحیح باشد خدا خود این دستور را در ابتدای کلامش داده است. شاید خوف آن را دارید که باعث سرپیچی و دلسردی ایماندار شود. اگر اینطور است پس چرا عیسی مسیح با تاجر ثروتمند همان گونه رفتار کرد. اصولاً تصمیمی نیست که به عهده کلیسا یا کس دیگری گذارده شده باشد، بلکه جز فرامین خدا است. اگر حکمت آن را دریافت نکرده اید شاید بخاطر آن است که از آن پیروی نکرده اید. به هر صورت، لازم است حقیقت را بگونه ای که خدا می خواهد باز گو کنید و نتایجی که دارد را به او بسپارید. اما ابتدا لازم است موقعیت خود را با خدا تصحیح نمایید. تا زمانی که خود کاملاً تسلیم خدا نشده اید، آن را به دیگران تجویز نکنید. ملکوت خدا پایه و اساس (زیربنای) زندگی زناشویی می باشد و لازم است در صدر هر موردی که مربوط به طرفین ازدواج می باشد، قرار بگیرد. همه در پرتو عهده ای است که خدا شاهد آن بوده است. شکستن عهد با زوج مانند شکستن عهد با خدا است، و زمانی ایجاد می شود که محبت به خدا و همسایه، جای خود را به محبت به خود می دهد و حتی ترس از خدا نیز کار ساز نمی گردد. همه نیز بطوری که قبلاً گفته شد، غفلت از حضور و حاکمیت خدا سرچشمه می گیرد. اساس مسیحیت حاکمیت خدا بر زندگی ایماندار است و نباید بر این اساس شکی وجود داشته باشد. کلام خدا اولین حکم به بشر را می گوید، "خداوند خدای خود را

با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود محبت نما" (مرقس ۱۲: ۳۰). کلمه تمامی جایی را کس دیگری نمی گذارد. انحراف از این فرمان با شکست روبرو خواهد شد. این پایه زندگی مسیحی است و هر چه پایه قوی تر باشد، ساختمان روی آن نیز بزرگتر خواهد بود. پایه را نادیده نگیرید چون خدا می فرماید، "«پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد»" (متی ۷: ۲۴). تمام آنچه مربوط به زندگی زناشویی مسیحی می باشد بر این استوار است. اگر اطمینان ندارید که زندگی خود را وقف خدا کرده اید، پیشنهاد می کنم از ادامه به مطالعه این جزوه دست کشیده و راجع به آنکه چگونه زندگی خود را وقف خدا خواهید کرد فکر کنید. این آیه "زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من و به خاطر انجیل جان خود را از دست بدهد، آن را نجات خواهد داد" (مرقس ۸: ۳۵) را مطالعه کنید و نظر خود راجع به آن را به کشیش خود بگوئید. وقتی اطمینان از آنکه زندگی خود را وقف خدا کرده اید را بدست آوردید، آنوقت به مطالعه این جزوه ادامه دهید. تنها آن وقت است که آنچه می خوانید را خدا برکت خواهد رساند.

افسیان ۵

- ۲۲: ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید، همان‌گونه که تسلیم خداوند هستید.
 ۲۳: زیرا شوهر سر زن است، چنان که مسیح نیز سر کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهنده آن است.
 ۲۴: پس همان‌گونه که کلیسا تسلیم مسیح است، زنان نیز باید در هر امری تسلیم شوهران خود باشند.

در این آیات (۲۲ تا ۲۴) حکم خدا به زنان را می خوانیم. بطوری که قبلاً گفته شد، چنین حکمی تنها در صورتی اعتبار لازم برای انجام شدن را پیدا می کند که قبلاً پایه و اساس زندگی زناشویی ریخته شده باشد. زندگی زناشویی خواست خدا است و از طریق اجرای کلام است که خواست او انجام می گیرد و خارج از آن امکان پذیر نیست. عیسی مسیح در ابتدای تعالیم خود می گوید به این شکل دعا کنید: "ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود" (متی ۶: ۱۰). جواب چنین دعائی را زمانی بدست می آورید که ابتدا ملکوت و اراده خدا در زندگی شخصی شما (خصوصیات شخصی، روابط زناشویی، روابط خانوادگی، شغلی، اجتماعی، و غیره) آغاز شده باشد. عیسی مسیح به زبان ساده می گوید از خدا بخواهید حاکم تمام ابعاد زندگی شما بشود. آنوقت است که تسلیم خدا بودن را شخصاً چشیده و ایمان به آن رشد خواهد کرد. در آیه ۲۲ خدا می فرماید همان‌گونه که تسلیم خداوند هستید تسلیم شوهران خود نیز باشید. یعنی پس از آنکه معنی تسلیم به خدا بودن را آموختید، آنوقت همان‌گونه تسلیم به شوهرتان را بیاموزید. تسلیم خدا بودن یعنی او را حاکم خود دانستن. هر چه خدا از شما بخواهد انجام خواهید داد. خواست او در صدر همه چیز قرار خواهد گرفت. تمام لحظات روز را در اجرای خواست های او بسر خواهید برد. نگران نخواهید بود که امکان دارد حق و حقوق و یا رفاه حال شما پایمال گردد، چون ایمان دارید خدا راه حل آن را در وقت خود فراهم خواهد ساخت. ایمانی که به فرامین خدا دارید بر اصول کاملی است که خدا در کلامش برای زندگی شما فراهم ساخته است. ایمان دارید که "تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تادیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است" (دوم تیموتائس ۳: ۱۶). خدا می گوید حال که تسلیم من شدید، باید همان‌گونه تسلیم شوهر خود بگردید. البته خدا کماکان مالک زندگی زن و شوهر است، ولی زن باید هر چه شوهر از او می خواهد (بجز گناه کردن) را انجام دهد. نه بخاطر خوشنودی شوهرش، بلکه بخاطر خوشنودی خدا. خدا مالکیت خود را از دست نداده و می گوید تسلیم شوهر شدن مانند تسلیم شدن به من است. خوشی و رضایت خدا در این است که زن تسلیم (معاونی موافق وی) شوهرش گردد. از این طریق است که دنباله خواست های دیگر خدا در زندگی زن و شوهر اجرا می شوند. این ساختمانی است که خدا از طریق اطاعت به احکام خود ایجاد می کند. زیر بنای این ساختمان را حاکمیت خدا و اطاعت از فرامین خود ساخته است. در نتیجه زن باید اول تسلیم به خدا بودن را بیاموزد. بعد از آن است که خدا می گوید زن تسلیم شوهرش گردد. حال ممکن است

بپرسید چرا زن باید تسلیم شوهر گردد؟ اولاً چون خدا است که نقشه زندگی زن و شوهر را طبق کلامش طرح ریزی کرده و در دست اجرای خود گرفته است. بطوری که قبلاً گفته شد، ایماندار به عیسی مسیح تنها مطابق با کلام خدا و یاری روح القدس زندگی می کند. دوماً شوهر را سر زن قرار داده تا مسئولیت تصمیم و اجرای خواست خدا را عهده دار گردد. زن و شوهر هر یک نظر های گوناگونی راجع به زندگی خواهند داشت، ولی یک نفر باید اختیار تصمیم نهائی را داشته باشد، در غیر این صورت کاری انجام نخواهد گرفت. سوماً دلایل دیگری وجود دارند که خارج از موضوع بحث می باشند و راجع به آنها در اینجا صحبت نخواهم کرد. در این آیه وظیفه مهمی را خدا به شوهران داده که در جای خود صحبت از آن خواهم کرد.

۲۵: ای شوهران، زنان خود را محبت کنید، آن گونه که مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود،

در اینجا (آیات ۲۵ تا ۲۸) روی صحبت خدا با شوهران است. خدا به یاد شوهران می اندازد چگونه عیسی مسیح به کلیسایش محبت کرد. او جانش را فدای آن نمود. کلیسا برای خدائی که می پرستید آنقدر ارزش داشت که حاضر شد جانش را فدای آن کند. یعنی محبتش به او از هیچ چیز فرو گذار نبود. محبت به کلیسا در صدر همه چیز قرار گرفته بود. و حال خواست خدا از شما شوهران این است که رفاه زندگی زن خود را (خارج از گناه) در صدر همه چیز قرار دهید. البته کاری است که با مرور زمان خواهید آموخت. خدا است که از طریق روح القدس آن را آموزش می دهد، ولی شما باید آن را با تمام وجود بخواهید و نسبت به آن عمل نیز بکنید. روح القدس زمانی کار می کند که شما مشغول انجام کلامش باشید. او در زمانی که مشغول انجام خواست او هستید شما را قدرت و برکت خواهد رساند. خواست خدا اجرای به وقت کلامش می باشد. و خدا می گوید محبت شوهر به زنش مانند محبت مسیح به کلیسایش می باشد. منظور این است که در نظر شوهر زندگی زناشویی باید شکل کلیسا را بخود بگیرد. ساختمانی است که عیسی مسیح بنیان گذار آن است. از طریق کلیسا است که اهداف خدا انجام می گیرند.

در اول یوحنا ۴: ۱۹ خدا می گوید "ما محبت می کنیم زیرا او نخست ما را محبت کرد". در زندگی زناشویی مسیحی، محبت از شوهر آغاز می شود. این نکته مهمی است چون قبلاً در زندگی دنیوی به ما آموخته شده بود که محبت از زن آغاز می شود. در نتیجه لزوم جایگزین شدن محبت جدید مسیحی به جای آنچه قبلاً آموخته بودیم و به آن عادت نیز کرده بودیم آشکار می شود. فرق عمده در این است که اگر محبت از شوهر آغاز می شود و بلا عوض نیز می باشد، پس شوهر نباید انتظار محبت را از زنش داشته باشد. در صورتی که قبلاً اینطور بود. در اینجا ممکن است بگوئید پس زن است که باید انتظار محبت را از شوهرش داشته باشد ولی گول چنین استدلالی را نخورید. اجرای کلام خدا تنها به خاطر خدا است. شوهر بخاطر خدا به زن خود محبت می کند و زن او نیز بخاطر خدا تسلیم او می گردد. مسیحیان دلیل آنکه خواست خدا را انجام می دهند این نیست که چیزی را در مقابل آن به دست خواهند آورد. البته خدا اجرای کلامش را در زندگی برکت می دهد، ولی مقصود تنها انجام خواست او است و نه خواست خود. خود در ملکوت خدا جائی جز خارج از آن نمی تواند داشته باشد. پس ممکن است بپرسید تا به کی شوهر باید به زن خود محبت کند؟ جواب این است که تا آخر عمر. محبتی است بلا عوض، و به همین خاطر روش جدیدی است که لازم به آموختن دارد. البته همانگونه که قبلاً گفته شد، خدا اجرای کلامش در زندگی را برکت می دهد و نتیجتاً به آن شکل نیست که شوهر تا آخر عمر زن خود را محبت کند و برکت و تشویقی را در این راه بدست نیابد. کلام خدا در لوقا ۶: ۳۸ می فرماید "بدهید تا به شما داده شود. پیمانتهای پُر، فشرده، تکان داده و لبریز در دامنانتان ریخته خواهد شد! زیرا با هر پیمانتهای که بدهید، با همان پیمانتهای که به شما داده خواهد شد". ولی منظور این است که دلیل باید تنها به خاطر خدا بوده باشد و نه دریافت چیزی. منظور و هدف از اجرای کلام خدا انجام وظیفه ما بعنوان سفیران او و خوشنود ساختن او بعنوان فرزندان او است. شاید خواست او را انجام دهید و چیزی در مقابل

آن دریافن نکنید. آیا در آن صورت دست از انجام خواست های او بر خواهید داشت؟ خیر! پس می بینید که محبت شوهر به زنش کاری است مطابق با طبیعت جدیدی که در خدا بدست آورده، و کاری نیست که خود بخود انجام گیرد. در دنباله مطالبی که راجع به زندگی زناشویی در اینترنت انتشار داده ام، جزواتی موجودند که شوهران را در مطابقت با محبت جدید زناشویی آموزش می دهند. به امید خدا در خصوص طرق عملی دست یابی به اینگونه خصوصیات مسیحی، انتشارات بیشتری را من و دیگران فراهم خواهیم ساخت.

۲۶: تا آن را به آب کلام بشوید و اینگونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید،

در آیه ۲۶ خدا می خواهد شوهران کلیسا را "به آب کلام بشوید و اینگونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید". کلام خدا درس کامل زندگی است برای آنانی که چشم دلشان به حقانیت آن باز شده است. در نتیجه منظور استقاده روزانه از کلام است تا هر چه از خدا نیست از خانواده رانده شده و کلامش جایگزین آن بگردد. این کار بزرگی است که شاید تمام عمر زن و شوهر را در بر بگیرد. راه ساده اجرای این حکم، ترتیب اجرای هفتگی برنامه مطالعه کلام خانوادگی است. با اجرای بموقع جلسات مطالعه کلام خانوادگی، انضباط روحانی ایجاد می گردد، کلام برای همه آشنا می شود، معنی آن مورد بحث و گفتگو قرار می گیرد، موقع اجرای آن برای هر یک فرا می رسد، و مهم تر خواست خدا در زندگی انجام می گیرد. پس شوهران باید توجه به اهمیت ایجاد برنامه مطالعه کلام در خانواده بشوند. شاید بخواهید قدم فراتر گذارده و ترتیب عبادت خانوادگی (سرود خوانی، دعا، خواندن آیاتی از کلام خدا) را نیز بدهید. بعضی مسیحیان عبادت و مطالعه کلام را هم زمان اجرا می کنند و این اشکالی ندارد اگر زمان کافی برای اجرای هر دو وجود داشته باشد. اما اولویت زندگی شوهر تعلق دادن وقت کافی در طول هفته به مطالعه کلام خانوادگی می باشد چون حکم خدا به او همین است. مسیحیان معمولاً از متی شروع می کنند و پس از خواندن هر آیه، راجع به معنی آن گفتگو می کنند. اگر معنی آن را ندانستند آن را یاد داشت کرده از کشیش کلیسا می پرسند، و اگر معنی آن را دانستند، راجع به ارتباطی که با هر یک از افراد خانواده دارد گفتگو می کنند. سپس یک نفر نتیجه گرفته شده از آن آیه را در دفتر مطالعه خانوادگی ثبت می نماید و به همین شکل به آیه بعدی می پردازند. مطلب دیگر در این آیه "به آب کلام بشوید" است. منظور از شستن اجرای کلام می باشد. زمانی کلام اعتبار انجام شدن را می گیرد که شخص معنی و حکمت مورد نظر خدا را بدست آورده و نیاز به اجرای آن را پیدا می کند. روح القدس این کار را انجام می دهد و نتیجه اطاعت شوهر بعنوان سر خانواده از کلامش می باشد. بعنوان مثال، رویدادی رخ می دهد و ایماندار طبق عادت قبلی واکنشی نسبت به آن نشان می دهد. ولی بعد، آیاتی را که قبلاً خوانده بود را بیاد می آورد و خواهان تغییر و اکنش خود می شود. آنگاه توبه کرده و از خدا می خواهد او را یاری کند تا مطابق کلامی که خوانده بود عمل نماید. این معنی "به آب کلام بشوید" است. عمده بدست آوردن حکمت کلام (منظور آیه در ابعاد شخصی و اجتماعی) و نیاز مطابقت با آن است که در جریان گفتگوی خانوادگی ایجاد می گردد. شوهر به عنوان سر زن (و خانواده)، موظف است کلامی که مطالعه می کنند را باز کرده و ارتباط آن را با وضعیت موجود خانواده (خودش نیز جز آن است) مورد گفتگو قرار دهد. باید کلام را تا جایی که امکان دارد وارد زندگی خانواده نمود. خدا می گوید به این شکل "مقدس و بی عیب" خواهید شد. یعنی روح القدس این تلاش و کوشش او را برکت داده و خانواده را تقدیس خواهد نمود.

۲۷: و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی عیب باشد.

در آیه ۲۷ خدا می گوید این وظیفه تا زمانی ادامه یابد تا " کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی عیب باشد". واضح است که منظور خدا طول عمر شوهر

می باشد. نشانگر جریان پاک سازی روح القدس از طریق کلامش می باشد که در زندگی زناشویی انجام می گیرد. شوهر موظف گردیده زمینه را فراهم سازد تا "نان روزانه" زن و خانواده (خود شامل آن نیز هست) بدست آید. ممکن است رویدادی عضوی از خانواده را لازم کرده صلیب خود را حمل نماید. کلام خدا در یعقوب ۱: ۲-۴ حکمت لازم در خصوص اجرای آن را داده است. اگر اجرای کلام با مشکلات زیادی مواجه می شود کلام خدا در افسسیان ۴: ۲ حکمت لازم را داده است. البته نمی توان انکار کرد که کار مشکلی است و محتاج کوشش و بردباری زیادی است. ولی اتوموبیل رانی نیز کار ساده ای نیست و محتاج کوشش و بردباری زیادی است، ولی اکثراً آن را تقبل کرده و آموخته ایم. درس خواندن کار ساده ای نیست ولی اکثراً آن را انجام داده ایم. یک ورزشکار کوشش و بردباری زیادی را خرج می کند تا حرفه ای بشود. منظور این است که اگر ما مشکلات زندگی این دنیا را متحمل می شویم تا به زندگی خود ادامه دهیم، مشکلاتی که در راه خدا شناسی و خدا پسندی برای ما وجود دارد نباید مانع غیر ممکن برای ما بشمار آید. و خصوصاً وقتی مخالفت با خدا را در نظر بگیریم، امر برای ما کاملاً روشن می گردد.

۲۸: به همین سان، شوهران باید همسران خود را همچون بدن خویش محبت کنند. آن که زن خود را محبت می کند، خویشتن را محبت می نماید.

در آیه ۲۸ خدا جوانب جسمانی (غیر روحانی) زندگی زن را مورد نظر قرار داده و در انتها می گوید "آن که زن خود را محبت می کند، خویشتن را محبت می نماید." محبتی که شوهر به زن خود می کند مانند سرمایه ای است که بازدهی بسیاری را دارد. با محبت کردن به زن خود نه تنها اطاعت از فرمان خدا کرده (که اساس زندگی او را تشکیل می دهد)، بلکه یار زندگی خود را خوشنود ساخته و خود نیز از آن بهره برده است. خدای ما محبت را با وجود آنکه بلاعوض خوانده ولی بلاعوض نمی گرداند. محبت سرمایه ای است از خدا که مُد حیات است. شوهران را تشویق می کنم در خصوص محبت به زنان خود فکر کنند و برای خود برنامه هفتگی اجرای آن را نیز فراهم سازند. بیاد داشته باشید محبت به زنان خوشنودی زیادی را بجا می آورد. در خصوص روابط میان زن و شوهر در اینترنت نوشته های زیادی انتشار یافته و مقداری از آن ها را می توانید در سایت من نیز پیدا کنید.

۲۹: زیرا هرگز کسی از بدن خود نفرت ندارد، بلکه به آن خوراک می دهد و از آن نگاهداری می کند، همچنانکه مسیح نیز از کلیسا مراقبت می نماید -

آیه ۲۹ اشاره به بدن شوهر می کند و می گوید زن برای شوهر مثل بدن خودش می باشد. شوهر زنش را با خود "یکتن" می شمارد، حال چه صد در صد تحقق یافته باشد یا نباشد. وقتی زن خود را یکتن با خود بشمارید، آنوقت "نفرت" و هر چه باعث آن می شود نیز از میان خواهد رفت. وقتی چشم به هدف خدا که "یکتن" شدن زن و شوهر می باشد دوخته باشید، حتی اگر عکس آن رفتار کنید، بالاخره رفتار شما موافق با آن خواهد گردید. کاری است که روح القدس بر درون شوهر انجام می دهد و همه چیز را مطیع یکتن شدن طرفین می نماید. ولی کلام می گوید شوهر نقشی را در این کار عهده دار نیز می باشد، "به آن خوراک می دهد و از آن نگاهداری می کند". منظور از خوراک و نگاهداری تنها نیاز های جسمانی نیست بلکه شریک صحبت راجع به افکار و اندیشه های او، صحبت راجع به خانواده او، امید های او، خواست های او، و غیره نیز می باشد. سلامتی خانواده شامل آزادی بیان آنچه باعث ناراحتی، نگرانی، بد خوابی، و هر چه در وجودشان می گذرد نیز می باشد. فرض بر این نداشته باشید که چون کسی راجع به موضوعی که فکرشان را مشغول بخود کرده صحبت نمی کنند، همه چیز خوب و خوش است. مسئولیت سلامتی خانواده با شوهر است، نتیجتاً بهتر است قبل از آنکه وضعیتی به اوج بدی برسد رسیدگی لازم انجام شده "مراقبت" لازم انجام گیرد.

۳۰: زیرا اعضای بدن اویم.

در آیه ۳۰ کلام باز شباهت خانواده را با کلیسا عنوان کرده و می گوید "زیرا اعضای بدن اویم". بدن عیسی مسیح یقیناً برای خدا اهمیت زیادی را دارد، و نتیجتاً حفاظت و نگهداری از آن باعث خوشنودی او خواهد شد. شوهر مانند کشیش و شیخ کلیسا است و زن و فرزندان اعضا آن یعنی "بدن او" می باشند.

۳۱: «از این رو مرد، پدر و مادر خود را ترک گفته، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد.»

در خاتمه آیه ۳۱ خلاصه همه آنچه گفته شد را تکرار می کند چون منظور نشان دادن اهمیتی است که این موضوع برای خدا دارد. منظور نهایتاً یکتن شدن زوج می باشد. این عشقی است که پایه و بنای آن را خدا ایجاد می کند. مطابقت با کلامش اساس کار است و با وجود آنکه روح القدس است که کار را انجام می رساند، لازم به خواست و کوشش ما دارد. مانند خاک خوبی است که تخم را پذیرفته خوراک لازم را می دهد تا بارور گشته و میوه آورد. آن خاک خوب نیاز و کوشش لازم ما است، و زمینه را برای کار روح القدس فراهم می آورد.

اول پطرس ۳

پطرس در دنباله آنچه در فصل دوم راجع به اطاعت صحبت کرده بود، می گوید زن باید همانگونه تسلیم شوهرش باشد (ترجمه دیگر می گوید اطاعت نماید). مسئله ای را عنوان کرده که میان ایمانداران به مسیح عمومیت دارد، یعنی یک نفر در زندگی زناشویی (در این خصوص زن) به عیسی مسیح ایمان آورده ولی دیگری هنوز ایمان نیاورده است. این آیه تشویق به ازدواج با غیر مسیحی نمی کند و به هیچ وجه اجازه به آن را نمی دهد. ولی از آن جایی که معمولاً یکی از طرفین ازدواجی که قبلاً صورت گرفته به مسیح ایمان می آورد، خدا خواست خود را در چنین موقعیتی نشان داده است. آنچه گفته شده مربوط به زنانی می باشد که شوهران بی ایمان دارند (همچنین می توان آن را به شوهران ایماندار که خشن بوده رفتار ناخوشایندی را با زنانشان دارند نیز ربط داد). پطرس دو موضوع اساسی را بیان کرده، یکی خوشنودی خدا است و دیگری استفاده از زن برای ایمان آوردن شوهر. هر دو نیاز به یک نوع رفتار دارند. البته ضمانتی نیست که با چنین رفتاری شوهر ایمان خواهد آورد، ولی اگر امکانی وجود داشته باشد، تنها به این شکل میسر خواهد بود. اما آنچه دارای اهمیت بیشتری است، اطاعت زن از خدا و خوشنودی او است.

۱: به همین سان، شما ای زنان، تسلیم شوهران خود باشید تا چنانچه از ایشان برخی به کلام ایمان نداشته باشند، بی آنکه سخنی بر زبان آورید، در اثر رفتار شما جذب شوند،

در آیه ۱ خدا می فرماید، "تسلیم شوهران خود باشید تا . . . در اثر رفتار شما جذب شوند". تسلیم به آن معنی نیست که زن در برابر شوهر بی ایمانش فعالیت را انجام نمی دهد (سرافکندگی را متحمل می شود) بلکه کلام می گوید او را "جذب" می نماید. زن با محبت و احترام او را "جذب" می نماید. این در واقع عکس آنچه معمولاً انجام می شود (نق زدن و دائماً درخواست ایمان آوردن) است. بخاطر همین است که خدا اضافه کرده "بی آنکه سخنی بر زبان آورید". البته توجه داشته باشید که منظور این نیست که کلام به زبان آورده نشود. همه از طریق شنیدن کلام خدا ایماندار می شوند. منظور بی آنکه "زن" سخنی بر زبان آورد، خدا رفتاری که

مطابق با خواست او است را برکت داده و به این شکل زمینه برای ایمان آوردن شوهرش فراهم می‌گردد. آنچه مخالف خواست خدا است، صحبت دائم از مسیح است، یا باز گذاشتن کتاب‌های مسیحی تا شاید آن را بخواند، یا تلویزین را دائماً روی برنامه‌های مسیحی گذاشتن تا شاید توجه او به آن جلب شود، همه در این خصوص مخالف خواست خدا است. آنچه باید انجام گیرد را خدا بهتر از شما می‌داند، و می‌گوید در این خصوص زن باید مطابق با ایمانش "رفتار" کند. ممکن است بخاطر رفتار دنیوی شوهرتان احترام به او را از دست داده‌اید. شاید محبت کردن به او برای شما مشکل شده است. وجود چنین امکاناتی وضع ناپاک و ناپسندی را برای خدا ایجاد می‌سازد. به راهی که خدا فراهم ساخته توکل نمائید. (۱) زمانی را برای رفتن به پیشگاه خدا کنار بگذارید و (۲) رفتار‌هایی که داشته‌اید را بخاطر بیاورید. به هر چه مطابق محبت خدا نبوده اعتراف کنید. نگذارید چیزی از خدا پنهان بماند. خدا شما را تنها در راستی قبول می‌کند. اعتراف شما هم فکر و هم عقیده بودن شما با خدا را نشان می‌دهد. خدا گفته شروع کار از اینجا است. (۳) پس از آنکه به همه چیز اعتراف کردید کلام را باز کرده آنچه خدا در آن موارد بخصوص گفته را بخوانید. اگر آیات مربوط را نمی‌شناسید، موارد بخصوص را بر روی کاغذ بنویسید و در جلسه بعد از کشیش بپرسید. (۴) وقتی آیات مربوط را بدست آوردید، راجع به هر یک فکر کنید و آنچه در مورد بخصوص می‌گویند را روی کاغذ بنویسید. نوشتن برداشت‌های شما بر روی کاغذ باعث می‌شود راه تازه خدا در خاطرتان ضبط شود تا زمانی که موقعیت اجرای آن فرا می‌رسد، فراموش نگردد. (۵) سپس در دعا از روح القدس بخواهید موقعیت لازم برای اجرای کلامش را در روز‌های آینده در دست خود بگیرید. (۶) در خاتمه باید روابط را ترمیم نمائید. کلام خدا در این رابطه می‌گوید، "پس اگر هنگام تقدیم هدیه‌ات بر مذبح، بهیاد آوردی که برادرت از تو چیزی به دل دارد، هدیه‌ات را بر مذبح واگذار و نخست برو و با برادر خود آشتی کن و سپس بیا و هدیه‌ات را تقدیم نما" (متی ۵: ۲۳ و ۲۴). نام تمام اشخاصی که رفتاری مطابق با آنچه قبلاً اعتراف به آن کرده‌اید را داشته‌اید بر روی کاغذ بنویسید. باید با این افراد مجدداً تماس بگیرید و بگوئید نسبت به رفتاری که با او داشته‌اید متأسف هستید و پیش خدا توبه کرده‌اید و حال می‌خواهید با او ترمیم روابط نمائید. اگر شما را بخشید خوب است، و اگر نه بخشید مشکل با شما نیست چون وظیفه خود را انجام داده‌اید. اما مهم این است که نیت شما باید ابراز تأسف از رفتار ناشایستی که داشته‌اید و درخواست ترمیم روابط با او بوده باشد. این شش پله را خدا توبه نام گذارده است. در کلام می‌خوانیم، "زیرا خداوند می‌گوید که افکار من افکار شما نیست و طریق‌های شما طریق‌های من نیست" (اشعیا ۵۵: ۸). توبه شامل تغییر افکار و تغییر رفتاری است که خدا را خوشنود می‌سازد. وقتی این شش پله را می‌گذارانید، فکر و رفتارتان مطابق با خواست خدا می‌گردد. مسیحیان عموماً برداشت نادرستی را از توبه دارند. معمولاً فکر می‌کنند توبه چیز بدی است و آنکه کار بدی کرده باید توبه کند. کلام خدا می‌فرماید، "پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست" (رومیان ۸: ۱). ایمانداران به مسیح از بند گناه آزاد شده‌اند، و در نتیجه وقتی مرتکب خلافی می‌شوند، محکوم نمی‌شوند و محکومیتی را نیز به خود راه نمی‌دهند (نباید بدهند). فیض خدا شامل آنها شده و این هیچ ربطی به آنچه می‌کنند و یا نمی‌کنند ندارد. اگر با این موضوع مشکلی دارید، راجع به آن با کشیش خود مشورت کنید. تا زمانی که موضوع برای شما کاملاً روشن نشده از آن نگذرید. خدا توبه را نه تنها برای بی‌ایمانان فراهم ساخت بلکه برای ایمانداران نیز فراهم ساخته تا خدا را شامل افکار و رفتار زندگی خود نمایند. در نتیجه می‌بینید که توبه در واقع چیز خوبی است و چه بهتر که هر روز به آن اشتغال داشته باشیم. وقتی متوجه خلافی در افکار و رفتار خود می‌شوید، خدا نمی‌خواهد خود را محکوم کنید. این کار هیچ فایده‌ای برای خدا ندارد. بجای آن، شش پله یاد شده از مراحل توبه را پیش بگیرید و با توکل به خدا و پایداری در آن، پیروزی عیسی را شامل خود سازید. یکی از طرقی که ما ایمانداران خدا را جلال می‌دهیم همین است. افکار و رفتارمان را در شباهت مسیح قرار می‌دهیم. محبت به شوهر بی‌ایمان (و شوهر ایماندار) که رفتار ناخوشایندی را با زنش دارد) از اینجا آغاز می‌شود. ولی باید با همراهی کشیش کلیسا نیز باشد. دعای کشیش و دیگر اعضای کلیسا تأثیر بزرگی را خواهند داشت.

۲: زیرا زندگی پاک و خداترسانه شما را مشاهده خواهند کرد

در آیه ۲ خدا می خواهد شوهران "زندگی پاک و خداترسانه شما را مشاهده" کنند. وقتی زن به شوهرش بعنوان سر خانواده احترام می گذارد، خدا را نیز احترام گذارده است. اطاعت باید همراه احترام باشد (البته از دیدگاه خدا). مورد دیگری که باید به آن توجه کرد در کلمه "مشاهده" خلاصه شده است. زن مسیحی در برابر شوهر بی ایمان، شخص تازه ای است که دائم در معرض مشاهده و ارزیابی او می باشد. شوهر می خواهد ببیند از آنچه زنش تبدیل به آن شده خوشش می آید یا نه. می خواهد اعتبار مسیح را در یابد. وقتی از شما محبت دریافت کرد، رفتار های با ملاحظه و با حکمت شما را دید، کلمات پر از مهر و محبت شما را شنید، و تسلیم بودن شما را در مواقعی که معمول نبوده مشاهده کرد، آنوقت خواست خدا در زندگی زناشویی شما انجام شده و زمینه برای کار روح القدس فراهم شده است. بطوری که قبلاً گفته شد، زنان محتاج کمک و پشت و اانه کشیش و کلیسای خود دارند. وقت صرف رفتار های صحیح/ناصحیح بسیار سودمند است. شاید لازم باشد همه را بر روی کاغذ نوشت و با مشورت کشیش مورد ارزیابی قرار داد. کاری است که همراه با دعا و همکاری دیگر اعضای بدن عیسی نیازمند است. او را تنها مگذارید و در راهی که می پیماید با او شریک بگردید. خدا از این کار شما بسیار خوشنود خواهد شد.

۳: زیبایی شما نه در آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و جواهرات و جامه های فاخر،

در آیه ۳ پطرس زیبایی ظاهری زن را در برابر زیبایی درونی (حکمت خدا) او قرار داده است. در اینجا نیز اهمیت رفتاری که از دل سرچشمه می گیرد را می بینیم. خدا می خواهد وقتی که صرف " آرایش ظاهری، همچون گیسوان بافته و جواهرات و جامه های فاخر" می کنید را صرف طرح نقشه و برنامه رفتار روزانه خود با شوهرتان بنمائید تا "در اثر رفتار شما جذب شوند". این است که زن را قادر می سازد تا با احترام تسلیم شوهر بی ایمانش بشود، و او را دائماً محبت نماید. کار ساده نیست و موضوع حیاتی است.

۴: بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیبایی ناپژمردنی روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست

در آیه ۴ خدا می گوید خصوصیات درونی که باید پرورش یابد "روحی ملایم و آرام است". نق زدن، فریاد زدن، لج بازی کردن، همه مخالف چنین خصوصیات می باشند. سعی باید بر آن باشد که زندگی ملایم و آرام پیش روی نماید. توجه داشته باشید که شوهر بی ایمان در برابر موقعیت تازه قرار گرفته و شاید برایش مشکل نیز باشد. خدا می خواهد در چنین موقعیتی آرامش شوهرتان را حفظ کنید. خصوصاً در شرایطی که معمولاً آرامش خود را از دست می دادید، آنرا حفظ کرده و مکمل رفتار های دیگر خود نمائید. اشکال ندارد اگر اتفاق بدی رخ داد، کار انجام نشد، برنامه ها به تعویق افتاد، مهم اجرای کلام در وقت لازم می باشد. تنها در آنصورت است که خدا می فرماید "می دانیم در حق آنان که خدا را دوست می دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است (رومیان ۸: ۲۸).

۵: زیرا زنان مقدس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین گونه می آراستند. آنان تسلیم شوهران خود بودند،

در آیه ۵ خداوند می گوید "زیرا زنان مقدس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین گونه می آراستند. آنان تسلیم شوهران خود بودند". زنان بسیاری بوده اند که چنین خصوصیات را در خود ایجاد

کرده اند و از این طریق تسلیم شوهران خود شدند. منظور تربیت تازه ای است که باعث تسلیم به شوهر می شود. یعنی آنچه باعث عکس العملی خلاف "روحی ملایم و آرام" می شود را از قبل شناسائی کرده، طریق صحیحی که باعث خوشنودی خدا می شود را شناخته، و در دعا از خدا خواست که تغییر را بجا آورد (شش پله یاد شده از مراحل توبه را پیش بگیرد). ممکن است بگوئید "من نمی توانم چنین کاری را انجام دهم. اما کلام خدا میفرماید، "قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو میبخشد" (فیلیپیان ۴: ۱۳). از خدا بخواهید تا قدرت انجام خواست خودش را بشما بدهد. ممکن است بگوئید "از من در این سن و سال گذشته". اما زمانی که سارا بخاطر کهولت سن شک کرد بتواند فرزندی را برای ابراهیم به دنیا آورد، خدا به او گفت سال دیگر دارای فرزندی خواهی شد. ممکن است بگوئید، "اگر شما شوهری مثل من داشتید آنوقت قبول می داشتید که غیر ممکن است". ولی "عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «این برای انسان ناممکن است، اما برای خدا همه چیز ممکن است»" (متی ۱۹: ۲۶). باز ممکن است بگوئید "اگر شوهرم چنین می کرد من هم خواست خدا را انجام می رساندم". ولی آیا عیسی مسیح جانش را بخاطر آن که کاری بری او کردید فدای شما کرد؟ خیر! او کاری که به او محول شده بود را انجام داد، و شما نیز کاری که به شما محول شده را انجام برسانید. از خدا بخواهید تا قدرت انجام خواست خودش را بشما بدهد. بهانه تراشی نکنید و دنبال راه فرار از مسئولیت نباشید. این ها همه به ضرر شما خواهد بود. بجای تأسف بخاطر آنچه به دامان شما گذارده شده، مقصر اصلی را شناسائی کرده به اصلاح آن پردازید. بجای بحث و دعوا با شوهر بی ایمانتان بخاطر طریق غلط تربیت فرزندان، از خدا بخواهید راه جدید را برای شما افشا کند. بجای ایراد و نق زدن بخاطر تقریبات ناسالمی که دنبال می کند از خدا بخواهید راه جدید را برای شما افشا کند. به عبارت دیگر "بجای _____، در دعا چنین _____ کنید". فهرستی بنام "بجای آن / این" را در قسمت تکالیف خانگی برای چنین کاری فراهم کرده ام. امید را نه به خود، نه به شوهر یا کس دیگری بگذارید. امیدتان به خدا باشد، چون کلام می فرماید "زیرا زنان مقدس اعصار گذشته که بر خدا امید داشتند، خود را بدین گونه می آرستند".

۶: چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می خواند. شما نیز اگر نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود.

در آیه ۶ می خوانیم، "چنانکه سارا مطیع ابراهیم بود و او را سرور خود می خواند. شما نیز اگر نیک کردار باشید و هیچ ترس به دل راه ندهید، فرزندان او خواهید بود". با وجود آنکه سارا در جای دیگر از زندگی روحانی خود طعنه نشان داد (قبلاً به آن اشاره شد)، در این قسمت کاملاً قوی بود. منظور این است که اعتبار انجام همه خواست های خدا را به خود بدهید، گر چه در جایی با شکست روبرو شده اید. ضمناً، پطرس می گوید "نیکو کاری" شما در زمانی که فکر می کنید با خشم و آزار و اذیت شوهرتان روبرو خواهید شد باید ادامه یابد. منظور این است که شوهرتان ممکن است از آن اطلاع داشته باشد و باید شما را در راه خدا مسموم مشاهده کند. پطرس می گوید "هیچ ترس به دل راه ندهید". در اینجا باز بر می گردیم به اساس زندگی مسیحی. زمانی چنین شهادتی را خواهید داشته که زندگی خود را وقف خدا کرده و او را "مالک" خود دانسته و پذیرفته باشید. بیاد داشته باشید که عیسی مسیح در ابتدا بشما گفت اینگونه دعا کنید، "ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود" (متی ۶: ۱۰). خدا خیریت شما را می خواهد نه بدی شما. شما فرزند او هستید و می خواهد زندگی شما را از این طریق برکت داده و تبدیل به نوری نماید که راهنمای دیگران است. شما در این راه تنها نیستید چون خدا پشتیبان شما است و می خواهد در این راه موفق باشید. شک نکنید و خود را در دست خدا بگذارید. فرصتی است برای خوشنودی خدا که به شما داده شده است. تسلیم شدن زن به شوهر زمینه فعالیت روح القدس را ایجاد می سازد. شما باید آنچه مربوط به شما می باشد را انجام بدهید تا خدا آنچه مربوط به او است را انجام دهد. در این راه شما دخالت دارید و مسئولیت شما را خدا در کلامش روشن ساخته است. چشم به عکس العمل شوهرتان ندوزید. شما حسابتان با خدا است و او نیز

حسابش با خدا است. خدا از شما خواسته وظیفه خود را انجام دهید تا از شما خوشنود گردد. نتیجه کار مثبت یا منفی بوده باشد ربطی به شما ندارد. خدا است که شوهرتان را ایماندار می کند یا نمی کند. نتیجتاً برای شما فرقی نباید داشته باشد. اگر اینطور نیست، ممکن است نیم راه از برداشت های منفی شوهرتان خسته شده دست از تسلیم بردارید و کار خدا را خراب کنید. اما اگر حقیقتاً دل بسته به خدا هستید نخواهید گذاشت آزار و ازیت کسی شما را از راه بدر کند. آیا ممکن است آزار و ازیت کسی شما را از عشق به فرزندان دور کند. حال چه قدر خدا ارزش بیشتری را دارد. ایمان داشته باشید که خواست خدا با کاری که از شما سرچشمه می گیرد، در زندگی شما انجام خواهد شد.

۷: به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان با ملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیه سخاوتمندانه حیانتند، مبدا دعاهایتان مستجاب نشود.

در آیه ۷، روی صحبت با شوهران است. منظور خدا دلگرمی زنان است که بدانند شوهران نیز وظیفه خاص خود را دارند. البته همانطور که قبلاً گفته شد، زن مطابق با رفتار شوهرش زندگی نمی کند. ممکن است شوهر آزار و ازیت کند، ولی زنی خدا را می پرستد رفتار متقابلش تنها مطابق با خواست خدا است. اما چون خدا می خواهد زن و شوهر هر دو از موقعیتی که در نقشه خدا دارند آگاهی یابند، نقش هر یک را برای دیگری روشن ساخته تا آنچه در ارمیا ۲۰: ۱۱ گفته برایشان روشن شود: " زیرا خداوند می گوید: «فکر هایی را که برای شما دارم می دانم که فکر های سلامتی می باشد و نه بدی تا شما را در آخرت امید بخشم. " ابتدا قسمت اول این آیه را مورد بررسی قرار می دهیم، "به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان با ملاحظه باشید..". در زبان اصلی یونانی کلمه "با ملاحظه" "بادانش و بافهم" نیز ترجمه می شود. منظور کلام این است که رفتار شوهر باید مطابق با دانش و فهمی که از زن خود دارد بوده باشد. اما شوهر چطور می تواند زنش را بشناسد و بفهمد؟ فرض کنید با او در فروشگاه قدم می زنید و توجه او به لباس بخصوصی جلب می شود. در موقع خارج شدن از فروشگاه اگر دوباره به جانب لباس برگشت خواهید دانست که از آن خوشش می آید. شاید اگر پول آن را دارید خوب باشد آن را برایش هدیه کنید. می توانید راجع به آنچه نمی فهمید از او سؤال کنید. منظور فهم و دانش از زن خود است. یکتن شدن از شما بعنوان سر خانواده شروع می شود. هر چه اطلاعات بیشتر و کامل تری از او داشته باشید کارتان ساده تر خواهد شد. و در دنباله آیه خدا می گوید، "با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید،". منظور این است که خشن، سخت، زمخت، بی حوصله، بی محل، و بی ملاحظه نباشید. آیا اینگونه با اتوموبیل خود رفتار می کنید؟ با ابزار زندگی خانه چطور؟ حال آنکه خدا می گوید نه تنها همچون جنس ظریفتر (پر ارزش و صدمه پذیر) رفتار کنید، بلکه احترام به او نیز بگذارید. خدا این را می گوید چون مردان عموماً به زنان خود احترام نمی گذارند. نتیجتاً برای شوهر لازم است احترام به زنش را بیاموزد. چگونه می توانید احترام به زن خود نمائید؟ ابتدا به هر چه می گوید توجه کرده آنچه می خواهد را یادداشت کنید. سپس در وقت خود آن ها را انجام دهید. این نمونه خوبی از احترام گذاشتن است. نمونه های دیگری را با فکر خود بر روی کاغذ بیاورید و سپس بعد از انجام دادن خط بزنید. توجه داشته باشید که این امر و خواست خدا است و لزوم اهمیت به آن دارد. یکتن شدن شما با زنان نیاز به چنین رفتاری را دارد. در خاطمه این آیه می خوانیم، "چرا که همپای شما وارث هدیه سخاوتمندانه حیانتند، مبدا دعاهایتان مستجاب نشود". آنچه می گوید مربوط به ارثی است که بر هر دو یکسان است. هیچ فرقی در آسمان میان زن و مرد نیست و همه وارث بهشتی می باشند که خدا برای هر یک فراهم ساخته. آیا به ولیعهد بی احترامی می کنید؟ خدا می گوید او فرزند من است و روزی در مقابل من ایستاده ارث خود را دریافت خواهد کرد. هشداری است به شوهرانی که احترام زن خود را نادیده می گیرند. شاید فرهنگ اجتماع شما را آنگونه تعلیم داده و یا دلیل بهتری نیز بوده باشد، ولی در مسیح باید رفتارتان تغییر کند. خدا گذشته شما را نمی پذیرد. فرقی ندارد در چه اجتمائی زندگی می کنید، و یا گذشته شما چگونه

بوده، اگر احترام به زن خود نگذارید گناه کرده اید و خدا را از خود دور خواهید کرد. خدا در آخر می گوید، "مبادا دعاهایتان مستجاب نشود". منظور این است، تا زمانی که بی احترامی و بد رفتاری با زنان می کنید، خدا هیچ دعاهائی را جواب نخواهد داد! چون بد رفتاری شما است که شما را از خدا دور کرده. خدا صدای شما را نمی شنود. به داد شما نمی رسد. وضع نامطلوب و خطرناکی است که کمتر کسی خواهان آن می باشد. بهتر است در ابتدا هر چه بد رفتاری در گذشته نسبت به زنان کرده اید را بیاد بیاورید و بر روی کاغذ بنویسید. باید نسبت به آن توبه کنید. شش پله یاد شده از مراحل توبه (آیه ۱) را دنبال کنید. در قسمت تکالیف خانگی جزوه ای را فراهم ساخته ام بنام "رفتار خوب / رفتار بد" که شوهران را یاری کند تا بتوانند این خواست خدا را انجام داده و دعایشان مستجاب بگردد.